

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

## جلسه ۲۷۷ (چهارشنبه ۱۴۰۰/۱۰/۲۹)

[خلاصه مباحث این جلسه:

۱- تعارض مقومين

۲- جواب مرحوم شيخ از تقدم جمع بين البيئتين بر قاعده قرعه

۳- اشكال سيد يزدي بر شيخ و استدلال ايشان بر جريان قاعده قرعه در مقام

۴- بيان مختار در صورت تعارض مقومين و عدم جريان قرعه و جمع شيخ في المقام]

كلام در این بود که اگر دو تا مقوم با هم تعارض کردند، چه کار کنیم؟

مرحوم شيخ ره فرمود اگر دو تا مقوم با هم تعارض کردند، اینجا نصف ارش را از يك مقوم

و نصف ارش را هم از يك مقوم حساب می کنیم چون این می شود جمع و جمع و عمل به دو تا

دلیل، تا وقتی که امکان دارد، اولی از طرح هر دو تا یا از طرح یکی رأساً هست.

ان قلت: چرا جناب شيخ! در مقام قرعه انداخته نشود؟

عبارت مرحوم شيخ اعظم ره در قرعه، يك عبارت دقيق است. سيد يزدي ره يك چیزی

فهمیده و به عقل قاصر ما، شيخ ره يك چیز دیگری می خواهد بفرماید.

ثم إن قاعدة الجمع حاکمة على دليل القرعة؛ لأنّ الأمور به هو العمل بكلّ من الدليلين لا

بالواقع المرّد بينهما؛ إذ قد يكون كلاهما مخالفاً للواقع، فهما سببان مؤثران بحکم الشارع في حقوق

الناس، فيجب مراعاتها و أعمال أسبابها بقدر الإمكان، إذ لا ينفع توفية حقّ واحدٍ مع إهمال حقّ الآخر رأساً<sup>۱</sup>

قرعه، لكل امر مشكل يا لكل امر مشتبه است. ما اینجا يك واقع حقين داريم و يك واقع دليلين داريم. قرعه می خواهد در چه چیزی جاری بشود؟ در واقع حقين می خواهد جاری بشود؟ يا در واقع دليلين می خواهد جاری بشود؟

بعضی ها عبارت شيخ ره حمل کرده اند بر این که قرعه می خواهد در واقع حقين جاری بشود. ولی من عرضم این است که « لأنّ المأمور به هو العمل بكلّ من الدليلين » دليل حجيت می گوید که به هر دو دليل عمل کن. « لا بالواقع المردّد بينهما » نه به آن دليل واقعی ای که مردد است بين این دو تا دليل. این بالواقع المردد بينهما را بعضی ها حمل کرده اند به واقع آن حق. ولی نه، این ظاهرش این است که اینطور نیست که يك دليل حجت باشد و ما ندانيم که آن یکی کدام است تا بگويم قرعه بیاندازيم. هر دو دليل حجت است. به هر دو تا عمل بکن.

خب چرا می گویی واقع نیست؟ إذ قد يكون كلاهما مخالفاً للواقع. چون ممکن است هر دو تا بينه خلاف واقع باشد. يك بينه گفته ارش، ۱۰۰ تومان است و يك بينه گفته ارش، ۱۴۰ تومان است. ممکن است هر دو تا بينه خلاف واقع باشد.

بعد می فرماید « فهما سببان مؤثران بحکم الشارع في حقوق الناس ». بعضی ها عبارت شيخ را اینطور حمل کرده اند که شيخ ره دو تا دليل می آورد. مدعای شيخ ره این است که مقام، جای قرعه نیست. جای جمع است. خب این به چه دليل؟ چون اولاً قرعه لكل امر مشكل يا لكل امر مشتبه و اینجا مشتبه و مشكل نیست. دو تا اماره است. فهما سببان مؤثران بحکم الشارع في حقوق الناس.

---

<sup>۱</sup> انصاری، مرتضی بن محمد امین. مجمع الفكر الاسلامی. کمیته تحقیق تراث شيخ اعظم. ۱۴۱۵ ه.ق.، المكاسب (انصاری - کنگره)، قم - ایران، المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة، جلد: ۵، صفحه: ۴۰۸

این دوتا، دوتا سبب هستند و مؤثر هستند به حکم شارع در حقوق ناس. وقتی که عمل به بینه ممکن است، نوبت به قرعه نمی رسد. مشکلی نیست. این یک دلیل.

دلیل دوم این است که قرعه مال جایی است که واقعی دارد و واقع پیدا نیست. اصلا در ما نحن فیه، شاید واقعی نباشد اصلا. حالا این که واقع نباشد؛ یا ارش واقعی خلاف اینهاست و یا هر دو تا بینه مخالف واقع باشند. اینجا وجهی ندارد که بگوییم یکی از این بینه ها حجت و آن را قرعه تعیین می کند.

من خیال می کنم عبارت شیخ ره با همین بینه می سازد و دوتا دلیل هم شاید نباشد. حالا دوتا دلیل را ممکن است بگوییم ولی ربطی به واقع ندارد.

یک نکته دیگر این است که شیخ ره این جمع را بنا بر مبنای سببیت ذکر کرده؟ یا حتی بنا بر مبنای طریقت؟

ممکن است از این عبارت «فهما سببان مؤثران بحکم الشارع فی حقوق الناس» کسی دریابد که شیخ ره بر مسلک سببیت حرف می زند چون بر مسلک طریقت که هر دوتا مؤثر نیستند.

می فرماید بنا بر مسلک سببیت، دوتا اماره است و هر دوتا به حکم شارع مؤثر هستند و تا آنجا که ممکن است باید مراعات بشود و اعمال این اسباب بشود به قدر امکان. در نصف ممکن است و لذا وجهی ندارد که رفع ید کنیم. این فرمایش مرحوم شیخ ره است به عقل قاصر ما.

سید یزدی ره و حاج شیخ اصفهانی ره به شیخ ره اشکال کرده اند. سید ره فرموده ما نحن فیه جای قرعه است نه جای این جمع. چرا؟ دوتا اشکال می کند. اولاً این که جناب شیخ! ادعای شما اعم از دلیل است. شما می فرمایید قد یكون، گاهی مواقع خارج از اینهاست. خب آنجایی که واقع هست و می دانیم واقع یکی از این دوتا است. ثانیاً شما چرا قرعه را بردی برای تشخیص واقع که بگویی واقع، یکی از این دوتا نیست. قرعه را بیاور برای تشخیص احدی البینتین که کدام بینه حجت است؟

عرض ما این است که جناب سید! اصلاً شیخ قرعه را نبرده روی واقع، بلکه برده روی همین بینتین. منتها حرفش این است که شما چرا می گوید یکی از این بینتین حجت است و ما نمی دانیم؟ اگر مرادش از یکی حجت است، یعنی آنی که مطابق واقع است؛ ممکن است هیچ کدام از اینها مطابق واقع نباشد و هر دو خلاف واقع باشند. لذا شما جناب سید! کلام شیخ را اشتباه تفسیر کردی و بعد اشکال کردی.

بعد سید ره می فرماید ممکن است ما بگوییم قاعده قرعه مقدم است چون یقین داریم ارش، یکی از اینها ست. نصفی از این و نصفی از این که قطعاً باطل است. خب این واقع ارش، معلوم نیست. قرعه هم واقع را تعیین می کند. وقتی قرعه واقع را تعیین کرد، مثلاً گفت ارش ۱۰۰ تومان است یا این خانه مال زید است، دیگر نوبت به این جمع نمی رسد چون این جمع مبتنی بر این است که ما نمی توانیم به واقع عمل کنیم و نمی توانیم به هر دو تا دلیل عمل کنیم. اگر ما می توانیم واقع را عمل کنیم، قطعاً جمع که تشخیص نمی دهد کدام بینه مطابق واقع است.

بعد سید یزدی ره فرموده روایاتی در مقام هست که این روایات دلالت می کند بر مدعا که ما نحن فیه جای قرعه است. یکی از این روایات، صحیحه داود است:

وَعَنْهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ الْأَوْشَاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ وَجَاءَ آخِرَانِ فَشَهِدَا عَلَى غَيْرِ الَّذِي (شَهِدَا عَلَيْهِ) <sup>۲</sup> وَ اِخْتَلَفُوا قَالَ يُقْرَعُ بَيْنَهُمْ فَأَيُّهُمُ قُرِعَ عَلَيْهِ الْيَمِينُ وَ هُوَ أَوْلَى بِالْقَضَاءِ. <sup>۳</sup>

خب ما نحن فیه مثل همین روایت است. دو نفر آمده اند می گویند ۱۰۰ تومان است ارش و دو نفر می گویند ۱۴۰ تومان است ارش، اختلاف کرده اند، حضرت فرمود یقرع بینهم.

<sup>۲</sup> فی التهذیب - شهد الأولان (هامش المخطوط).

<sup>۳</sup> حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی. ، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، جلد: ۲۷، صفحه: ۲۵۱

بعضی ها ممکن است به این روایت اشکال کنند که این روایت، مال جایی است که قضاء و یمین است و ما نحن فیه که یمین نیست.

سید ره جواب می دهد که ممکن است ما نحن فیه هم بحث ترافع باشد. بایع می گوید ارش، ۱۰۰ تومان است و مشتری می گوید ارش، ۱۴۰ تومان است. دوتا شاهد او دارد و دوتا شاهد این دارد. لذا قسم بخورد. این اولاً.

ثانیا اگر یک جایی خود متبایعین، بایع و مشتری، خبر ندارند و جاهل هستند و لذا نمی توانند قسم بخورند، این روایت، اطلاق دارد که قرعه بیاندازند. بله اگر باب قضاء و منکر است، قسم، ضمیمه بشود. آنجایی که مدعی و منکر است، آنجا قسم بخورد. بنابراین این روایت دلالت بر مدعا می کند.

روایت دیگری که در مقام هست، حدیث ۱۱ از ابواب کیفیت الحکم است

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ شَهَدَا عَلَى أَمْرٍ وَ جَاءَ آخِرَانِ فَشَهَدَا عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَاخْتَلَفُوا قَالَ يُقْرَعُ بَيْنَهُمْ فَأَيُّهُمْ قُرِعَ فَعَلَيْهِ الْيَمِينُ وَ هُوَ أَوْلَى بِالْحَقِّ.<sup>۴</sup>

فقط آن جا داشت که و هو اولی بالقضاء و اینجا دارد و هو اولی بالحق.

روایت دیگر:

وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَتَاهُ رَجُلَانِ<sup>۵</sup> بِشُهُودٍ عَدْلُهُمْ سَوَاءً وَ

<sup>۴</sup> حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی. ، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة

إلى تفصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۲۷، صفحه: ۲۵۴

<sup>۵</sup> في الفقيه زیادة - يختصمان (هامش المخطوط).

عَدَدُهُمْ أَقْرَعٌ بَيْنَهُمْ عَلَىٰ أَيُّهُمَا تَصِيرُ الْيَمِينُ وَكَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ<sup>۶</sup> أَيُّهُمْ كَانَ لَهُ الْحَقُّ فَادَّاهُ<sup>۷</sup> إِلَيْهِ ثُمَّ يَجْعَلُ الْحَقَّ لِلَّذِي يَصِيرُ عَلَيْهِ الْيَمِينُ إِذَا حَلَفَ.<sup>۸</sup>

این روایت هم سندش درست و است و بر همین معنا دلالت می کند.

بعد می فرماید که موارد دیگری هم هست.

مرحوم حاج شیخ اصفهانی ره به شیخ اعظم ره اشکال کرده که اگر این بینة ها با هم تعارض کردند بنابر طریقت و تساقط کردند، حقی در مقام نیست. قرعه مال جایی است که حقی در واقع هست، ما نمی دانیم این حق مال کیست؟ ولی در ما نحن فيه بینة وقتی تعارض کرد و تساقط کرد، حقی نیست. بله بنابر قول به طریقت اگر ما گفتیم که یکی از بینة ها حجت است و قرعه، اگر باشد القرعة لكل امر مشتبه، اینجا مشتبه نیست. یکی به نحو لا علی التعیین، مبهما و مهملا حجت است. ولی اگر ما گفتیم القرعة لكل امر مشکل، همین که این مبهم است مشکل است و نمی توانیم تعیین کنیم، اینجا قرعه می اندازیم. ولی بنابر قول به سببیت، قرعه ندارد به خاطر این که بعض حق را ما می خواهیم به دیگری که این را هم دیروز اشکال فرمود که نقل کردیم.

حالا ما در مقام چه بگوییم؟

همان فرمایش آقای خوئی ره که عرض کردیم بیشترش متخذ از فرمایشات محقق اصفهانی ره است، نعم ما قال. تارة متبایعین، خودشان جاهل هستند و نمی دانند ارش چقدر است؟ رفته اند در بازار سوال کرده اند، دوتا خبره می گویند ارش ۱۰۰ هزار تومان است و دوتا خبره می گویند ارش، ۱۴۰ هزار تومان است. خب اینجا تعارض می کند و تساقط می کند، شك می کنیم رفع مالا يعلمون. بلکه اصلا احتیاج به سوال کردن ندارد. اگر چنانچه بایع می گوید نمی دانم ارش چقدر

<sup>۶</sup> في الفقيه زيادة - و رب الأرضين السبع (هامش المخطوط).

<sup>۷</sup> كذا في الكافي، و في المصادر - فاده.

<sup>۸</sup> حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی. ، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة

إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۲۷، صفحه: ۲۵۱

است و مشتری هم می گوید من هم نمی دانم ارش چقدر است، لازم نیست بروند پرسند. رفع مالا یعلمون. استصحاب عدم زیاده ارش بر ۱۰۰ هزار تومان. آن مقداری که یقین دارند، بایع بدهد و آن مقداری که یقین ندارند، چرا بروند پرسند؟ رجوع به مقوم لازم نیست. در موضوعات فحص لازم نیست. اگر کسی می داند که به شما بدهکار است و در دفتر هم نوشته، می گوید من یقین دارم که ۱۰۰ هزار تومان بدهکار هستم، بیشترش را نمی داند. میگویند «خب برو دفترت را نگاه کن». می گوید «برای چه نگاه کنم؟». دفتر را هم پاره می کند که اصلا دسترسی به آن نداشته باشد. طرف از خواب بیدار شده نمی داند که اذان گفته اند یا نگفته اند، اگر رادیو را روشن کند یا پرده را کنار بزند می فهمد، ولی چه کار دارد که بزند کنار؟ سحریش را می خورد.

س: سیره عقلاء این است که فحص می کنند.

ج: خوب است که فحص می کنند احتیاطا. ولی لزوم ندارد. شارع فرموده رفع مالا یعلمون. اطلاق دارد. فقط آقای نائینی اشکال کرده.

س: رفع مالا یعلمون، امتنانی است و اینجا خلاف امتنان بر مشتری می شود.

ج: استصحاب عدم اشتغال ذمه نسبت به مازاد جاری می کند.

لذا اصلا برای چه برود تحقیق کند؟

حالا اگر تحقیق کردند و سوال کردند؛ خب دوتا بینه تعارضا و تساقطا و مثل این می شود که سوال نکرده اند. جناب شیخ! اینجا چه دلیلی داریم که به هر دو عمل کنیم؟ کجا در سیره عقلاء اینطور نیست. دیروز هم عرض کردیم که الجمع مهما امکن به قول حاج شیخ ره، امکان قیاسی است یعنی با قواعد محاوره. این جمع عرفی نیست.

اما اگر بایع گفت اصلا بینه نمی خواهد و من یقین دارم که ارش، ۱۰۰ هزار تومان است و من اصلا کارشناس هستم. مشتری گفت من هم کارشناس هستم و یقین دارم که ۱۴۰ هزار تومان

است. خب اینجا می شود مدعی و منکر و ما اصلا دليل نداريم که بينه منکر معتبر است تا شما جناب شيخ! بفرمایید که عمل به هر دو تا ممکن نیست، در بعضش عمل می کنیم. بينه مال مدعی است.

اگر کسی گفت این که گفته اند منکر قسم بخورد از باب سهولت در کار است نه از باب این که اسوء حالا است از مدعی. اگر منکر هم بينه بیاورد يسمع و لکن لازم نیست که بينه بیاورد. خب باز این بحث می آید که بينه خارج و بينه داخل - بينه مطابق اصل - اگر با هم تعارض کردند، آیا بينه داخل مقدم است؟

خب اگر در ما نحن فيه وقتی که این منکر است، قسم می خورد و بينه منکر هم مقدم است یعنی بر فرض چون ما که قبول نداريم که اصلا منکر بينه بیاورد چون وقتی که حضرت سلام الله عليه فرمود اليمين على من انكر و البينة على المدعي، اصلا منکر بينه اش مسموع نیست.

س: البينة على المدعي، بينه حدسی را هم شامل می شود؟

ج: بله. بينه فقط مال امور حسی نیست. اتفاقا خیلی از موارد قضاء امور حدسی است نه حسی.

اما قرعه:

ما دليل نداريم که آنجایی که متبايعين خودشان جاهل هستند، بينه قائم شده، قرعه بياندازند. برای چه قرعه بياندازيم؟ علم اجمالی آنجاهایی که منحل می شود، آنجاهایی که برائت دارد، هيچ کس، اطلاق قرعه را در این موارد اخذ نکرده. من نمی دانم به شما ۲۰۰ تومان بدهکارم یا ۳۰۰ تومان؟ قرعه بياندازم بينم ۲۰۰ تومان بدهکارم یا ۳۰۰ تومان؟! این شد حرف؟! اینی که می گویند القرعة لكل امر مشكل، الآن نمی دانم که این خبر حجت است یا حجت نیست؟ قرعه بياندازم بينم حجت است یا نه؟! قرعه برای امری است که ما بر طبق موازين شرعی نمی توانيم تعيين بکنيم. ولی اینجا بر طبق موازين شرعی می شود تعيين کرد. اطلاقات قرعه، اولاً که سند ندارد و بر فرض هم که سند داشته باشد، قابل اخذ نیست. بينند که يك مجتهدی در خانه اش نشسته قرعه می اندازد که بيند خبر ثقة حجت است یا حجت نیست؟! می گویند پس برو قمار باز بشو! چرا مجتهد شدی!؟



اطلاق قرعه را اصلا کسی اخذ نکرده و اگر هم اخذ کنیم به قول مرحوم استاد، آنجایی که هم حکم واقعی و هم حکم ظاهری، هر دو مشکل است و هر دو مشتبه است و واقع محرز نیست نه ظاهرا و نه واقعا. اما در اینجا که محرز است، تساقط می کند و تعارض می کند مالا یعلمون است و استصحاب هست و امثال ذلک. لذا حق در مقام همین است که آن بینه ای که اقل را می گوید حجت است. نه این که او حجت است، تعارض و تساقط می کند، رجوع می کنیم به رفع مالا یعلمون، عملا با آن جواب یکی در می آید و این جمعی که مرحوم شیخ ره فرموده اصلا لولا شیخ، اگر کسی دیگر بود باید چوب می خورد. ولی کسی حق ندارد در حریم شیخ ره حرف بزند.

هذا تمام الکلام در تعارض مقومین.

حالا در ما نحن فیه این تقویمی که می کنند مقوم ها، یک وقت ممکن است قیمتها را هم فرق می کنند، ولی نسبت ها با هم فرق نمی کنند. دو مقوم گفته اند این خانه صحیحش ۵۰۰ میلیون و این عیبی که دارد ۲۵۰ میلیون. دو مقوم دیگر گفته اند این خانه، صحیحش ۶۰۰ میلیون و با این عیبی که دارد ۳۰۰ میلیون. اینجا از محل بحث خارج است و اصلا تعارض نیست چون ما می خواهیم نسبت بین صحیح و معیب را از ثمن المسمی بدهیم. خب نسبت هر دو یک دوم است. حالا به هر قیمتی که باشد، اثر عملی ندارد. اینی که بعضی ها تفصیل داده اند غلط است و به قول آقای خوئی ره این از محل نزاع خارج است.

اما اگر یک جایی در نسبت فرق می کنند اینجا محل بحث است.

و للکلام تتمه ان شاء الله شنبه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين.